

بررسی تطبیقی آیین جوانمردی در ادب فارسی و عربی

حامد صدقی^۱، سید ابوالفضل صدرقائینی^{۲*}، عیسی زارع درنیانی^۳

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۳. استادیار زبان و ادبیات عربی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۱/۳/۲۱

دریافت: ۹۱/۱/۱۸

چکیده

جوانمردی و عیاری که فتوت ترجمه اش کرده‌اند، از پدیده‌های بسیار مهم تاریخ اجتماعی ایران و سپس کشورهای اطراف آن می‌باشد و آن شیوه‌ای از حیات روحی است که به نظر می‌رسد ریشه‌های آن در ایران پیش از اسلام پایه گذاری شده است. اینان به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که در ادب فارسی «عیاران» و در ادب عربی «صعالیک یا سالوکان» نامیده می‌شوند. عیاران گروهی از جوانمردانند که اصول اخلاقی و مبارزاتی ویژه‌ای را برگزیده و جوانمردی را پیشه خود ساخته بودند و صعالیک هم که به صورت «الفقیرو الذی لا مال له» تعریف می‌شوند، افرادی بودند که بهره‌ای از مال و ثروت نداشتند و به خاطر فقر و عدم توازن اجتماعی به این جرگه پیوستند. در این پژوهش تلاش می‌شود با تکیه بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی که شرط تطبیق را صرفاً وجود زمینه‌های تأثیر و تأثر نمی‌داند، به بررسی مقایسه‌ای این دو گروه در قالب زمینه‌های پیدایش، ساختار اجتماعی و مضامین اخلاقی و اجتماعی مشترک پرداخته شود. به نظر می‌رسد هر دو گروه دارای ساختار اجتماعی مشابه که متشکل از مافوق و زیردستان است، بوده‌اند و علت اصلی تشکیل آن‌ها، نبود جامعه عدالت محور و توازن اجتماعی می‌باشد و مهمترین ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی مشترک این دو گروه عبارتند از: بخشندگی و سخاوت، صبر و تحمل در برابر سختی‌ها، شجاعت و دلیری، جوانمردی، حمایت از فقراء، داشتن مهارت‌های جنگی از جمله تیر اندازی، نبردهای شبانه و دزدی و راهزنی. این مقاله ضمن اشاره به ویژگی‌های مشترک اخلاقی و اجتماعی، به تحلیل و بررسی علل پیدایش این دو گروه، نظام طبقاتی موجود در آن‌ها و همچنین هدف اصلی تشکیل آن‌ها می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: عیاران، صعالیک، ادب فارسی، ادب عربی، جوانمردی.

Email: sadr.abolfazl@gmail.com

* نویسنده مسئول مکاتبه:

آدرس مکاتبه: تهران، خیابان شهید مفتاح نرسیده به انقلاب، پلاک ۴۹، کدپستی ۱۴۹۱۱-۱۵۷۱۹.



۱. مقدمه

پی بردن به زمان پیدایش دقیق صعالیک و عیاران کار دشوار و تقریباً غیرممکنی است؛ زیرا هیچ کدام از این دو گروه یک حادثه گذرا نبوده‌اند که فقط برهه‌ای از زمان را شامل شوند بلکه در تمامی دوران، به دو علت پاسداری از عزت نفس و مسئله فاصله طبقاتی و نبودن عدالت اجتماعی وجود داشته‌اند. در رابطه با آغاز این آیین اختلاف نظر وجود دارد؛ عده‌ای بر این عقیده‌اند که ظهور عیاران و جوانمردان ابتدا در ایران بوده است و عده‌ای نیز بر این باورند که نفوذ و گسترش این آیین، پیش از اسلام در سرزمین‌های عرب سابقه داشته است. جوانمردان در آن زمان به «عیاران»، «سرگردانان»، «صعلوکان» و «یاغیان» شهرت داشتند (کُربن، ۱۳۸۲، ص ۵ و افشاری و مدائنی، ۱۳۸۸، ص ۱۱).

محققان عرب معتقدند که این آیین، از شیوه‌ی زندگی اعراب جاهلی سرچشمه گرفته است. دکتر مصطفی کامل الشیبی معتقد است که در قرن اول هجری آیین جوانمردی در شهر کوفه پدید آمده و از آنجا به بغداد سرایت کرده است. و این اعتقاد به این دلیل است که اعراب جاهلی به اقتضای زندگی در بیابان به یک سلسله اصول اخلاقی پایبند بوده‌اند همچون شجاعت، کرم، وفای به عهد، پشتیبانی از بینوایان و رعایت حق همنشین؛ اعراب این اصول اخلاقی را فتوت می‌گفته‌اند و بر این عقیده‌اند که زیربنای این آیین ابتدا در سرزمین‌های اعراب بوجود آمده و بعد به مناطق اطراف از جمله ایران راه پیدا کرده است (دسوقی، ۱۹۵۹: ۲۱).

درست است که جوانمردی در جامعه عرب پیشینه‌ای دیرینه دارد و اعراب اصول اخلاقی مذکور در بالا را فتوت نامیده‌اند، اما با عنایت به اینکه پیش از اسلام بخش‌هایی از عراق در تسلط ایرانیان بوده است و پادشاهان ساسانی کم‌وبیش بر جزیره العرب تسلط داشته‌اند، شاید بتوان گفت که پیش از اسلام آیین جوانمردی به توسط برخی از ایرانیان در سرزمین‌های عرب‌نشین رواج یافته بوده است و همان طور که پس از اسلام جوانمردی و عیاری در ایران باقی مانده است، در آن سرزمین‌ها نیز پابرجا مانده است؛ همانندی‌های جوانمردان بغداد و عیاران ایران نیز این سخن را تأیید می‌کند، چنانکه جوانمردان بغداد هم «عیار» نامیده می‌شده‌اند و همانطور که در ادامه گفته خواهد شد عیار واژه‌ای فارسی است نه عربی (افشاری، ۱۳۸۲، ص ۲۱ و ۲۲).

با توجه به این توضیحات می‌توان هر دو گروه را جلوه‌ای از فتوت و جوانمردی دانست همان‌گونه‌ای که نمونه‌های جوانمردی در سایر ملل دنیا نیز مشاهده شده است مثلاً شوالیه‌ها در فرانسه، سامورایی‌ها در چین، صلیبی‌ها در اروپا و

در ادبیات تطبیقی، مکاتب مقایسه‌ای گوناگونی وجود دارد. مشهورترین این مکاتب، مکتب فرانسوی است که شرط اصلی بررسی تطبیقی راه، وجود موارد تأثیر و تأثر می‌داند. اما مکتب امریکایی یا به عبارت بهتر نقدی، مکتب فرانسوی را اساساً مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد به بررسی‌های موازنه‌ای و مقایسه‌ای است. هدف اصلی در این پژوهش، بررسی تطبیقی دو گروه از جوانمردان فارس و عرب یعنی عیاران و صعالیک است و روش پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی و به صورت جمع‌آوری اطلاعات یعنی استفاده از کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع مورد بحث و سپس فیش‌برداری و همچنین مراجعه به سایت‌های اینترنتی می‌باشد. نوشتار حاضر با تکیه بر مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی است که به بررسی موازنه‌ای و مقایسه مضامین و صفات اخلاقی و اجتماعی صعالیک و عیاران و علل پیدایش آن‌ها می‌پردازد.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا به این سؤالات پاسخ داده شود:

علت اصلی پیدایش صعالیک و عیاران چه عاملی بوده است؟

چه ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی مشترکی میان صعالیک و عیاران وجود دارد؟

صعالیک و عیاران دو دسته از جوانمردان بوده‌اند که دارای صفات اخلاقی و اجتماعی مشترکی می‌باشند.

این دو گروه در ادب فارسی و عربی تحت شرایط اجتماعی تقریباً مشترک از جمله عدم عدالت اجتماعی، به این نوع از معیشت رو آوردند.

۲. پیشینه پژوهش

با عنایت به پژوهش‌هایی که صورت گرفت، آثاری یافت شد که در مورد هر کدام از این دو گروه به صورت جداگانه به بحث و بررسی پرداخته‌اند از جمله «سمک عیار» اثر فرامرزبن خداداد عبدالله الکاتب که در آن داستان‌های عیاری و به ویژه مرام و منش سمک عیار آمده و در خلال داستان‌ها اشاره به رفتار و منش عیاران دارد، «فتوت نامه سلطانی» اثر حسین کاشفی سبزواری که از عیاران، فتیان و اصول مبارزاتی و آیین‌های موجود در بین آن‌ها سخن به میان آورده و چند نمونه از عیاران را همراه با مرام و مسلکشان ذکر کرده است، «آیین جوانمردی» اثر مهران افشاری که همان طور که از نام کتاب پیداست در مورد آئین جوانمردان به بحث پرداخته است، پایان نامه «عیار، عیاری و حکایت عیاران» از مرتضی رشیدی که در دانشگاه تربیت معلم تهران در سال ۱۳۷۷ نوشته شده که در آن بیشتر به ذکر ویژگی‌های عیاران، پیشینه عیاران، اصول اخلاقی عیاران، مراتب عیاران، عیاری و تصوف،

پوشش عیاران و زنان عیار همراه با شاهد مثال‌های زیاد پرداخته است، «آیین جوانمردی»: اثر هانری کُربن ترجمه احسان نراقی که در ابتدا چند فتوت‌نامه در آن آمده و در بخش دوم آن چند مقاله از ادیبانی چون پرویز ناتل خانلری، محمدجعفر محجوب، ابراهیم باستانی پاریزی، اسماعیل حاکمی، کامل مصطفی شبیبی و... درباره آیین جوانمردی آمده است، «الشعراء الصعاليك» اثر یوسف خلید که در مورد پیدایش صعاليك و اجتماع شان به بحث و بررسی پرداخته است، «شعر الصعاليك» از عبدالحليم حفنی که به بررسی شاعران صعلوک و اشعارشان پرداخته است و «الصعاليك في العصر الجاهلي، اخبارهم و اشعارهم»: محمد رضا مروءه که در پیدایش صعاليك، شاعران صعاليك و اشعارشان مطالبی را ذکر کرده است، مقاله «صعاليك يا آزادگان مطرود» از دکتر محمد فاضلی که در مورد علل پیدایش صعاليك به بحث پرداخته است، مقاله «بחי درباره واژه‌های سالوک و صعلوک»: دکتر اسماعیل حاکمی که درباره عیاران و فرقه‌های آن و توضیح پیرامون واژه‌های صعلوک و سالوک به بحث پرداخته است، مقاله «صعاليك خراسان و نقش آن‌ها در تحولات سیاسی ایران» از سلمان طهماسبی که در آن ضمن توضیحاتی درباره واژه صعلوک به بررسی صعاليك خراسان در دوره طاهریان و برمکیان و سامانیان و شورش‌های آنان می‌پردازد. اما اثری که در حوزه ادبیات تطبیقی به مقایسه و بررسی صعاليك و عیاران در ادب فارسی و عربی بپردازد یافت نشد لذا بر آن شدیم تا این دو گروه جوانمرد را از سه جنبه «ویژگی‌ها و صفات اخلاقی و اجتماعی مشترک»، «ساختار اجتماعی» و «هدف» از تشکیل‌شان مورد مقایسه و بررسی قرار دهیم. با نگاهی به زمینه‌های پیدایش صعاليك و عیاران در ادب عربی و فارسی و بررسی ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی آن‌ها، نقاط مشترک بسیاری را می‌توان در آن‌ها یافت، لذا پس از معرفی اجمالی این دو گروه، به بیان ساختار اجتماعی آن‌ها پرداخته و بعد به مقایسه مضامین اخلاقی و اجتماعی مشترک آن‌ها پرداخته و در نهایت هدف اصلی و مشترک دو گروه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳- تعاریف و ساختار اجتماعی

۳-۱. تعریف صعلوک و عیار

تصلک: معنای مستقیم آن تجرد است، برای بشر یعنی تجرد از قبیله و اقوام و به قول حاتم طایی:

عَنِينَا زَمَانًا وَ الْغِنَى فَكَلَّ سَقَاةً بِكَاسِيهِمَا الدَّهْرُ

«روزگار را با فقر و غنا سپری کردیم و آن روزگار از دو جامش - فقر و غنا - به ما جام فقر نوشاند» و برای حیوان یعنی مجرد از پشم می‌باشد (ابن منظور، ۱۹۸۹: ۳۵/۷ و عروه، ۱۹۹۶: ۱۹). پس صعاليک گروهی از تهیدستان بی پناهان و گرسنگان عرب عصر جاهلی بودند که در حاشیه جامعه زندگی می‌کردند و به عللی از اجتماع طرد شده و به بیابان‌ها پناه می‌بردند. آنان را در زبان عرف راهزن، دزد و گرگ می‌خواندند اما در واقع ایشان آزادگان، بلند همتان و ظلم ستیزانی بودند که با تکیه بر توان خویش از جامعه بریدند و به دامن کوه و دره پناه بردند، وحوش را جانشین اهل و خانواده قرار دادند و با گرسنگی جنگیدند تا زیر بار منت کسی نروند و به تاخت و تاز می‌پرداختند تا دیگران را سیر کنند و بر قبایل می‌شوریدند تا انتقام حقوق پایمال شده شان را بگیرند (فاضلی، بی تا: ۳۷).

واژه عیار در کتب و فرهنگ‌های مختلف، کم و بیش دارای معانی مشابه و نزدیک به هم است، اگر چه اکثر لغت نامه نویسان واژه عیار را از ریشه عربی (عیر) در معنی به هرسو رفتن اسب گرفته‌اند اما، نظرات دیگری نیز مطرح است:

در لسان العرب آمده: کثیرُ المَجى و الذهابُ فی الارض و العرب تمدح بالعیار و تَدُمُّ به، و غلامٌ عیار نشیطٌ فی المعاصی و غلامٌ عیار نشیطٌ فی طاعة الله تعالی... .

«عیار: آن که در زمین بسیار رفت و آمد کند و عرب، عیار را ستایش می‌کردند و غلام عیار که معصیت کار بود را نکوهش می‌کردند و غلام عیار به معنای فعال در اطاعت خداوند بزرگ می‌باشد» (دهخدا، ۱۳۴۲: ۴۴۸).

مرحوم ملک الشعراء بهار این کلمه را فارسی و به معنی «یار» می‌داند. مرحوم استاد محمد امین ادیب طوسی می‌گفت: «عیار» فارسی است و به جای «ای یار» رایج شده است (ناتل خانلری، ۱۳۴۸، ص ۱۶۹ و سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۹).

دکتر محمد جعفر محجوب در مقدمه فتوت نامه سلطانی درباره عیاران چنین اظهار عقیده می‌کند: «عیاران همان جوانمردانند منتهی عیار کسی است که فتوت و جوانمردی را حرفه خویش قرار داده است و عیاران کسانی هستند که یا سراسر عمر خود را وقف ترویج و توسعه آیین فتوت کرده‌اند و یا اگر شغلی نیز داشته‌اند آن تحت الشعاع فعالیت‌های ایشان در راه جوانمردی قرار می‌گیرد» (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۸۸ و ۸۹).

در بعضی از کتب قدیمی و منابع معتبر نظیر تاریخ سیستان، صعلوکان را جزئی (دسته‌ای) از عیاران به حساب آورده‌اند. در تاریخ سیستان آمده: عیاران را «سالوک» هم نامیده‌اند (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۲۴).

واژه صلوک هم که در متون فارسی به معنی عیار و دزد و راهزن به کار رفته، معرب همان سالوک است که جمع آن به صورت صعالیک به کار رفته است؛ صلوک در زبان عربی، هم به معنی دزد و راهزن است و هم به معنی نداشت و فقیر و عرب‌ها از آنان به عنوان **گرگان عرب**-ذوبان العرب- یاد کرده‌اند و جالب اینکه در برخی از داستان‌های عامیانه فارسی نیز عیار نابکار گرگ نامیده شده است (حاکمی، ۱۳۴۶: ۶۲۷ و ذکاوتی، ۱۳۷۳، ص ۳۳ و ۳۴). همان گونه که واژه‌های سالوک و صلوک معنی درویش و تهیدست را نیز دارد، به نظر می‌رسد که در گذشته‌های دور اصولاً عیاران را درویش و فقیر هم نامیده‌اند چنانکه در **سمک عیار** واژه «نداشت» نیز بر عیاران اطلاق شده است (ارجانی، ۱۳۴۷، صص ۲۳۳ و ۱۱۹ و ۷۸ و ۳۹).

پس تقریباً می‌توان گفت صعالیک و عیاران، دو دسته از جوانمردان بودند که از فقر جانکاهی که در عصرشان وجود داشت به ستوه آمده بودند. در این شکل زندگی فقراء از هیچ حقوقی در جامعه برخوردار نبودند و همیشه مورد ظلم واقع می‌شدند و ثروتمندان هم یا از آن‌ها بیگاری می‌کشیدند و یا به خاطر شرارت این افراد آن‌ها را از میان خود طرد می‌کردند، لذا این افراد بر آن شدند تا حقوق پایمال شده فقرا را از ثروتمندان بستانند. اینان در قالب گروه‌هایی ظاهر می‌شدند که دزدی و راهزنی را پیشه اصلی خود ساخته و بر سر راه کاروان‌ها قرار می‌گرفتند و به قتل و غارت می‌پرداختند و از ثروتمند می‌گرفتند و به فقیر می‌بخشیدند.

۲-۳. جامعه صعالیک و عیاران

به طور کلی صعالیک به چند دسته تقسیم می‌شدند: دسته‌ای از اینان کسانی بودند که قبیله بر اثر شریط خاص حمایت خود را از آنان بر می‌گرفت لذا آن‌ها از قبایلشان جدا می‌شدند و هیچ گونه ارتباطی میان آن‌ها نبود مانند حاجز ازدی، قیس بن حواریه، ابی طحان تمیمی که به **خلعاء**-رانده شدگان بی پناه- معروف بودند. کسانی که از تیره سیاه پوستان بودند، چرا که مادرانشان سیاه بودند و به عنوان خدمتگذار و کنیز به کار گماشته می‌شدند به مانند شنفری، سلیک بن سلکه، که به **اغریه** العرب یا **هجناء**-کلاغ‌های عرب یا سیاهان- معروف بودند.

کسانی که حرفه آن‌ها غارت و صلکه بود که نه جزء خلعاء بودند و نه جزء **اغریه** مانند **عروه بن ورد عیسی** که به فقرای متمرّد یا **گرسنگان** به پا خواسته نامیده می‌شدند (ضیف، ۱۹۹۷: ۳۷۵).

گروه صعاليك در يك مكان خاص اقامت نداشتند و هر جا كه مي‌توانستند براي مدتي سكونت مي‌كردند، همان طور كه مالك بن ريب مي‌گويد: *كُلُّ بِلَادٍ اَوْطَنْتُ كِبْلَادِي*: «هر جا كه اقامت گزينم وطن و سرای من است» (مروء، ۱۹۹۰: ۳۸ و ۳۷).

و اين گروه به علت عدم جامعه قانون مدار، از پذيرفتن ذلت ابا داشتند، به همين دليل از قبيله طرد شدند و پيوسته براي حق ستاني و رفع كمبود معيشتي خود دست به غارت مي‌زدند. و يا براي جبران كاستي تبعيض نژاد، از طريق شعر درد دل مي‌كردند و به خدمت فرد و قبيله مي‌پرداختند

عياران هم گروهی از مردم جوانمرد بودند که در قرن سوم هجری در نواحی پراکنده‌ای از ایران و عراق چون سيستان و خراسان و بغداد در صحنه اجتماعي ظاهر شدند که در شكل تشكيلات و سازمان‌های خاصی متشكل از عريف، نقيب، سرهنگ و امير به فعاليت مي‌پرداختند؛ و هر ده تن عيار يك سرپرست به نام **عريف** و هر ده عريف يك **نقيب** و هر ده نقيب يك **سرهنگ** و هر ده سرهنگ يك **امير** يا سپهسالار كه رئيس عياران خوانده مي‌شد داشتند و داراي نظامی متشكل از زير دستان و مافوق بودند كه نشان دهنده يك زندگي هدف دار است كه در جهت خواسته هایشان اقدام مي‌نمودند (رشیدی، ۱۳۷۷: ۲۵ و فتوت نامه، ۱۳۸۸: ۷۵). در کنار رئيس كه از مقام والاى در بين عياران برخوردار بوده است، از عناوين مهم و برجسته‌ای چون جد و كبير و زعيم هم نام برده مي‌شود كه جد کسی بوده است كه جوانمردان همه مرید او بودند و كبير هم فردي بوده كه مریدان بسیاری داشته است و زعيم هم فردي بوده كه وظيفه داشته جوانمردان را پند و موعظه كند. لازم به ذكر است كه جوانمردان با انتساب به برخی از پيران نامدار خود به گروه‌های متعددی كه حزب و بيت نام داشتند تقسيم مي‌شدند. (آملی، ۱۳۷۰: ۷۶ و زرکوب، ۱۳۷۰: ۱۹۳).

می‌توان گفت که در دو جامعه صعاليك و عياران طبقات گوناگونی زندگي مي‌کردند كه هر يك منزلتي داشتند و خواسته‌های خود و اطرافيان‌شان را در چارچوب اصول جوانمردی و عزت نفس و حق ستاني بر طرف مي‌کردند، با اين تفاوت كه نظام اجتماعي عياران ساختار بهتر و منظم تری داشت و از مافوق و زير دستان تشكيل مي‌شد و نکته مهم اينكه عياران با اختيار خود به اين جرگه مي‌پيوستند حال آنكه صعاليك گاهی از سر اجبار و به دلایلی چون طرد شدن از جامعه و فرار از بردگي و گاهی به خاطر بلند همتی و طبع بلند، از جامعه می‌گریختند و به اين گروه‌ها وارد مي‌شدند.



۴. مضامین اخلاقی و اجتماعی

پس از اشاره به شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری این دو گروه، آنچه که مهم به نظر می‌آید اصول اخلاقی و اجتماعی مشترکی است که در این دو گروه مشاهده می‌شود. صعلایک و عیاران با وجود تفاوت هائی که با هم دارند به جهت «اخلاقی» و «اجتماعی» و «اهداف»، شباهت‌های زیادی با هم دارند به صورتی که تقریباً می‌توانیم هر صعلوکی را عیار و هر عیاری را نیز صعلوک بنامیم.

۴-۱. مضامین و ویژگی‌های اخلاقی

این دو گروه با وجود تفاوت‌هایی که در رفتار و اصول شان دارند در شماری از ویژگی‌های اخلاقی با هم مشترکاتی دارند و این گفته را به نوعی ثابت می‌کنند که عیاران و صعلایک دو دسته از جوانمردان در سرزمین‌های خودشان بودند و هر دو گروه جلوه‌ای از جوانمردی و فتوت پیشگی در سرزمین فارس و اعراب می‌باشند. اینک به بررسی این صفات اخلاقی مشترک می‌پردازیم.

۴-۱-۱. بخشندگی، سخاوت و مهمان نوازی

شاید بتوان گفت، که بخشش و کرم مهمترین اصل آیین جوانمردی بوده است، و شاید تاکید جوانمردان بر این اصل، گونه‌ای عکس العمل در برابر طبقه حاکم بوده است. به هر صورت جوانمردان به «سخاوت» بسیار دلبسته بوده‌اند. کرم و بخشش یکی از ویژگی‌های مشترکی است که در هر دو گروه صعلایک و عیاران به وضوح دیده می‌شود. همان طور که سمواال یکی از شعرای عصر جاهلی در این باره می‌گوید:

فَنَحْنُ كَمَا الْمُرْنِ مَا فِي نَصَابِنَا كَهَامٍّ وَلَا فِينَا يُعَدُّ بَخِيلٌ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۹۴)

«ما چون بارانیم که برای مردم سود آوریم و دارای اخلاق پسندیده و بذل و بخششیم؛ و بسان شمشیر تیز و برنده‌ای هستیم که کندی بر آن عارض نخواهد شد و بین ما فردی بخیل یا زبون که در یاری دادن کند و تنبل باشد وجود ندارد».

سمواال بخشندگی صعلوک را، بسان ریزش قطرات بی شمار باران می‌داند و در واقع شدت بخشندگی و سخاوت‌شان را بسیار زیبا و نمادین در قالب تشبیه بخشش شان به

قطرات باران به تصویر می‌کشد و برای اینکه شدت این بخشش و دوام و دائمی بودن آن را نشان دهد، آن را بسان شمشیری می‌داند که تیزبودن آن دائمی است؛ یعنی سخاوت، بخشش، شجاعت و یاری رساندن ما همیشگی است و خللی در آن ایجاد نمی‌شود. شنفری یکی دیگر از شعرای عصر جاهلی در این باره می‌گوید:

فِرَاشِي فِرَاشُ الضَّيْفِ، وَ الْبَيْتُ بَيْتُهُ
وَلَمْ يُلْهِنِي عَنْهُ غَزَالٌ مَّقْنَعٌ
أُحَدِّثُهُ: الْحَدِيثُ مِنَ الْقِرَى
وَ تَعَلَّمُ نَفْسِي أَنَّهُ سَوْفَ يَهْجَعُ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۲۴ و عروه، ۱۹۹۶: ۱۸۸)

«کلبه‌ام، منزل میهمان و گلیم فرش اوست و تعلقات مادی و زیبایی، مرا از یاد او غافل نمی‌کند و بعد از غذا با او گرم صحبت می‌شوم تا زمانی که احساس کردم او خواب به چشمانش آمده است.»

صعالیک با وجود تهیدستی و گرسنگی، بخشنده بودند تا آنجا که برخی «عروه بن ورد» را که پدر صعالیک خوانده می‌شد برتر از حاتم طائی می‌دانستند؛ آن‌ها پس از تاخت و تازهای پیروزمندانه، به جوانمردان بخشنده مبدل می‌شدند که ثمره کار خود را در خدمت سیری یتیمان و ناتوانان به کار می‌گرفتند و در واقع رفع نیاز گرسنگان و فقراء هدف اصلی شان به شمار می‌رفت (ابن منظور، ۱۹۸۹، ص ۳/۷۴ و خلیف، لاتا، ص ۳۹).

بخشنده‌گی و سخاوت یکی از اصول و مرام‌های اصلی عیاران نیز می‌باشد که نمونه بارز آن را در اولین عیار یعنی امیر مومنان علی (ع) می‌بینیم. سعدی اشاره به چنین مضمونی دارد:

بِخَشَايِ كَانَانَ كِه مَرِدِ حَقْنَد
خَرِيدَارِ دِگَانِ بِي رُونَقْنَد
جَوَانْمَرْدِ اگَر رَاسْتِ خَوَاهِي، وَلِي اسْت
كِرْمِ پيشه شاه مردانِ عَلِي اسْت

(سعدی، ۱۳۴۶: ۶۸ و سعدی، ۱۳۶۳: ۸۳).

از سخن سعدی چنین بر می‌آید که جوانمردی و عیاری مربوط به برهه‌ای خاص از زمان نمی‌شود و همان طور که گفتیم عیاری یک حادثه گذرا نیست؛ لذا هر کس که دارای چنین صفات پسندیده‌ای باشد -مانند علی (ع)- در سلک عیاران به شمار می‌رود. سعدی امام علی (ع) را نمونه یک عیار واقعی می‌داند؛ و همان طور که می‌دانیم علی (ع) در بخشندگی و سخاوت و شجاعت بی‌همتا بوده، همان طوری که در نمازش انگشتی خود را به شخص فقیر و نیازمند بخشید. به نظر می‌رسد سعدی خواسته با این شاهد مثال، صفت بخشندگی و سخاوت را در عیاران به عنوان یک صفت برجسته و بارز نشان دهد؛ مبنی بر اینکه جوانمردان دیگران را بر خود مقدم می‌دانند؛ لذا از خویشان گذشته و به دیگران می‌بخشند و



در واقع بسان باران رحمتند. جوانمردان غالباً با استناد به روایات و ظاهراً با اتکا به کلام مشهور « لا فتی إلا علی لا سیف إلا ذوالفقار» که به پیامبر نسبت داده شده است، علی (ع) را بهترین نمونه و مثال کامل جوانمردی و فتوت می‌شمردند و او را «شاه مردان» می‌خواندند (حکیمی، ۱۳۴۷، ص ۱۳۸).

پند نامه منسوب به عطار که دارای ۸۵۰ بیت است به زبان عربی و ترکی ترجمه شده است. در پند نامه تلمیحات مذهبی و اشارات تاریخی فراوانی وجود دارد. در این کتاب بیش از هر چیز به اخلاق حسنه و دوری از اخلاق زشت توصیه شده است. در بخشی از پند نامه ابیاتی زیبا را در ویژگی‌های جوانمردان می‌خوانیم که بعضی از آن‌ها اشاره به صفت بخشندگی و سخاوت جوانمردان اشاره دارد:

تا توانی حاجت مسکین برآر	تا برآرد حاجتت را کردگار
در سخا کوشای برادر در سخا	تا بیایی از پس شدت رخا
باش پیوسته جوانمردی سخی	زانکه نبود دوزخی هرگز سخی

(عطار، ۱۳۴۷، ص ۹۴).

عطار ابیاتی سروده که از جهت مضمون با شعر شنفری نزدیکی و تقارن زیادی دارد، عطار می‌گوید:

چو مهمان در رسد شیرین زبان شو	به صد الطاف پیش مهمان شو
تکلف از میان بردار و از پیش	بیاور آنچه داری از کم و بیش

(عطار، ۱۳۳۹: ۹۴)

همان طور که می‌بینید این شعر عطار مضمونی مشابه با شعر شنفری دارد، مبنی بر اینکه هر دو گروه به بخشندگی و توجه به میهمان اهمیت ویژه‌ای دارند و آن را از اصول و وظایف اصلی خود می‌دانند. نویسنده فتوت نامه سلطانی از امام موسی کاظم (ع) نقل کرده است: «فتوت کردن» و جوانمردی ترک تکلف کردن است و آنچه در خانه باشد برای مهمان حاضر آوردن... (کاشفی، ۱۳۵۰، ص ۱۲). بخشندگی و سخاوت در بین عیاران به میزان زیادی مشاهده می‌شود، عطار در جای دیگر در این باره می‌گوید:

هزاران تربیه گرهست اخی را	ندارد دوست ز ایشان جز سخی را
به احسان و کرم دل‌ها به دست آر	کزین بهتر نباشد در جهان کار
چون احسان از تو خواهد مرد هشیار	چو مردان راه خود چالاک بسپار

اگر شکرانه ای گوید، مگو: کی؟ بیاید گشتنت تسلیم در وی

(عطار، ۱۳۳۹: ۹۴ و ۹۵)

عطار راه فتح قلوب را بخشش و کرم می‌داند، لذا شخص کریم و بخشنده، همواره مرادف جوانمردی آمده، کما اینکه در داستان سمک عیار نیز بارها اتفاق افتاده که سمک یا دیگر عیاران در برابر خدمتی که به شاه کرده‌اند زر و سیم یا چیز گران بها دریافت می‌کرده‌اند اما بی درنگ آن را به زیر دستان خود هدیه می‌داده یا حتی از گرفتن صله و خلعت خودداری می‌کرده‌اند.

۲-۱-۴. پاسداری از عزت نفس و پاکدامنی

صفت برجسته دیگری که در هر دو گروه دیده می‌شود عزت نفس می‌باشد؛ عرب بادیه نشین، هیچ صفتی را همچون ذلت و خواری زشت نمی‌دانست و هیچ زمان رغبت به بردگی و خدمت به هم نوع خود نداشت و این خصلت به شکل بارزی در میان صععلیک دیده می‌شد زیرا آنان، زمانی شرف و عزت خود را کامل می‌دانستند که روی پای خود بایستند و نیازمند به دیگران نباشند، به طوری که بعضی از ایشان زندگی با حیوانات وحشی و بی زبان و بدون منت را، بهتر از زندگی در قبیله همراه با ذلت و سرافکندی می‌دانستند، همان‌طور که شنفری می‌گوید:

لَعْمُرْكَ، مَا بِالْأَرْضِ ضَيْقُ عَلِيٍّ امْرِيٍّ سَرِي رَاغِبًا أَوْ رَاهِبًا وَ هُوَ يَعْقِلُ
وَلِيٍّ، دُونَكُمْ، أَهْلُونَ سَيِّدُ عَمَّاسُ وَ أَرْقَطُ زُهْلُولٌ، وَ عَرَفًا جِيَالُ
هُمُ الْأَهْلُ، لَا مَسْتَوِدِعَ السَّرُّ ذَائِعُ لَدَيْهِمْ، وَ لَا الْجَانِي، بِمَا جَرَّ، يُخَذَلُ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۵/۱ و ابن شجری، ۱۹۹۲: ۷۴)

«به جانست سوگند، زمین برای انسان عاقل تنگ نیست، چه زمان که ترسان و چه زمان که علاقمند حرکت کند، و مرا به جای شما دوستانی است؛ گرگی تیزرو، پلنگی نرم پوست و کفتاری با موهای درهم در ناحیه گردن. آن‌ها دوستان و خانواده‌ام هستند، نه راز نهاده شده نزد آنان فاش می‌گردد و انسان گناهکار هم در نزدشان به علت جنایت دچار خواری نمی‌شود». شنفری برای حفظ عزت نفس و دوری از خواری، زندگی با وحوش را برمی‌گزیند تا نشان دهد که حاضر به پذیرش ظلم و زبونی نیست و زندگی همراه با آزادی را هرچند که با حیوانات باشد بجای زندگی همراه با خواری که با انسان‌ها باشد را بر می‌گزیند و این چیزی نیست جز مناعت طبع و ظلم ناپذیری یک عرب بادیه نشین. لذا بر اساس چنین اشعاری



است که استاد فاضلی در رابطه با تعریف صععلیک دیدگاهی زیباتری دارد و می‌گوید: صععلیک را در عرف دزد، راهزن و گرگ می‌نامند اما فی الواقع ایشان آزادگان، بلند همتان و ظلم ستیزانی بودند که حاضر به پذیرش منت دیگران نبودند لذا به بیابان‌ها پناه می‌بردند و به جای زندگی با انسان‌ها زندگی با وحوش را برمی‌گزیدند و یک دلیل دیگر هم برای تایید این ادعا که صععلیک انسان‌های نیکوخصلتی بوده‌اند این است که کلمه صععلوک در گذشته‌های دور در نامگذاری اشخاص و آن هم اشخاص مهم و نامدار به کار رفته است؛ از جمله بهاء الدین صععلوک یکی از ملوک خراسان، ابوطیب سهل بن سلیمان صععلوکی که از ائمه اهل حدیث بوده، ابوالعباس محمدبن صععلوک که والی طبرستان بود؛ در نتیجه پرواضح است که اگر صععلوک معنی دزد و راهزن و گرگ صفت را داشته افراد مهم چنین عنوانی را بر خود نمی‌نهادند (فاضلی، بی تا، ص ۳۷ و علاف فتحی، بی تا، ص ۶۸۸).

شنفری نیز در جای دیگر در این باره می‌گوید:

وَ أَسْتَفُّ تُرْبَ الْأَرْضِ كِي لَا يَرِي لَه
عَلَى مِّنَ الطُّوْلِ إِمْرُؤٌ مَُّنْطَوِّلٌ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۹۴)

«در بیابان‌ها جولان می‌دهم و خاک خشک آن را می‌بلعم تا اینکه شخص متکبری بر من فخر و منت نفروشد چرا که تحمل منت دیگران را در هیچ حال ندارم». همان طور که مشاهده می‌شود شنفری برای حفظ عزت نفس، حاضر است گرسنگی و تشنگی را در بیابان‌های خشک تحمل کند و در مقابل، کمک همراه با منت فخرفروشان را نپذیرد. شاعر با بیانی نمادین این منظره را به تصویر می‌کشد و می‌گوید که حاضر است خاک خشک بیابان را بخورد اما کمکی که باعث منت بر او شود و عزت نفسش را به خطر اندازد را نمی‌پذیرد.

بی نیازی نسبت به مال و مقام دنیوی در واقع یکی از دلایل و انگیزه‌های قیام عیاران و رغبت آنان به گذراندن زندگی خود در خدمت به هم‌نوعان بوده است. جوانمرد بسیار گشاده دست و فراخ دامن است و هرگز دلبسته زر و سیم نیست، عیاران خود را نداشت می‌خوانده و از طبقه تهی‌دستان می‌دانستند و هیچگاه در برابر خدمت و کمکی که در حق دیگران داشته‌اند، پاداش و اجری نمی‌خواستند تا حدی که توقع اجر و مزد را از آیین جوانمردی دور دانسته، منش خود را برپایه خدمت بی منت و رضای خلق بنا نهاده بودند. سمک عیار که بهترین نمونه این گونه عزت نفس و صفت زیبایی اخلاقی است، تقاضای قبول حکومت را در قبال خدمتی که انجام داده است رد کرده و می‌گوید: «مردی نداشت عیار پیشه ام، اگر نانی یابم بخورم و اگر نه می‌گردم و خدمت عیاران و جوانمردان می‌کنم؛ مرا با اقطاع و ولایت

چه کار!» (فرامرزیبن خداداد، ۱۳۶۲: ۱۸۱ و حاکمی، ۱۳۴۶، ص ۱۷۲). بنابراین، در مقابل خدمت اجر و پاداش خواستن از آیین جوانمردی و عیاری نیست و این بخاطر روح بلند و منش خاصی بود که عیاران برای خود برگزیده بودند. در آئین عیاری پاکدامنی از اصول بوده است و ایشان مردمانی پارسا بوده‌اند:

طریق پارسایی ورز مادام	که نیکو نیست فاسق را سرانجام
به عصیان در میفکن خویشتن را	مجو آخر بلای جان و تن را
هوای نفس خود بشکن خدا را	مده ره پیش خود صاحب هوا را
به چشم شهوت اندر دوست منگر	که دشمنکام گردی ای برادر

(افشاری، ۱۳۸۲، ص ۴۹)

۳-۱-۴. صبر و تحمل در برابر سختی‌ها

سختی کشیدن و بلا دیدن نیز در بین این دو گروه جوانمرد، صفتی بارز است و افراد هر دو گروه به خاطر روح بلندی که داشتند حاضر به پذیرش سختی بودند؛ با این تفاوت که صلحوکان سختی را بیشتر به خاطر مبارزه با نفس، به جان می‌خریدند اما عیاران بیشتر، سختی‌ها را به خاطر به دست آوردن نام و نشان و مشهور شدن می‌پذیرفتند.

سخن از ناداری و تحمل در برابر سختی‌ها همواره به عنوان یک صفت بارز در بین صالحیک مشاهده می‌شود؛ همان‌طور که شنفری در این باره می‌گوید:

أَدِيمُ مَطَالِ الْجُوعِ حَتَّى أَمِيئُهُ	وَأَصْرَفُ عَنْهُ الذِّكْرُ صَفْحاً فَأُذْهِلُ
وَأَطْوَى عَلَى الْخَمَصِ الْحَوَايَا كَمَا انطوت	خِيوطُهُ مَارِيَّ تَغَارُ تُقْتَلُ

(العکبری، ۱۹۸۲: ۳۲ و البستانی، ۱۹۹۸: ۷).

«گرسنگی را ادامه می‌دهم تا آن را از بین ببرم و آن را از خاطر خویش بیرون می‌رانم تا آن را فراموش کنم و من قادرم نفس خود را از خواسته‌هایش باز دارم.»

«و شکم خویش را بر گرسنگی می‌تابانم، همان‌گونه که ماری ریسمان را می‌تابد و آن را محکم می‌پیچاند». شنفری جهاد اکبر یعنی جهاد با نفس را بر می‌گزیند و این بی شک فقط از یک جوانمرد با روحی بلند امکان پذیر است؛ چراکه هیچ غرض مادی‌ای در پس این رفتار نیست و لذا می‌توان مهر تاییدی بر این کلام نهاد که صلحوکان بیشتر انسان‌های آزاده و بلند همتی بودند تا انسان‌های دزد و راهزن و گرگ صفت.

صبر در برابر آزار، یکی از اصول آئین عیاری بوده است. عیاران می‌آموختند که چگونه



بر تازیانه خوردن و شکنجه و قطع اعضای بدن شکیب ورزند و ناله نکنند و به این شکیبایی خود می‌بالیدند. یحتمل برای نشان دادن اهمیت همین استواری و شکیبایی بوده است که گاه دست‌ها یا تن خود را نیز خالکوبی می‌کرده‌اند، همان‌گونه که لوتیان و پهلوانان عصر ما برای نشان دادن استقامت و مردانگی خویش دست‌ها و تن خود را خالکوبی می‌کنند (افشاری، ۱۳۸۲، ص ۱۸). صبر و بردباری در مصائب و دشواری‌ها همواره از اصول و مرام عیاران نیز بوده و عیاران هیچ‌گاه در برابر سختی‌ها سرتعظیم فرود نمی‌آوردند، چرا که به سبب اعتقاد به کسب نام و شهرت حاضر بودند هر آزار و سختی را تحمل کنند و با دلیری و چابکی خاص خود از عهده هر کاری به راحتی برآیند (باستانی پاریزی، ۱۳۴۴: ۵۵). در قابوس نامه در این باره آمده: «بدان که جوانمردی و عیاری آن بُود که دلیر و مردانه و شکیبا بُود به هر کاری؛ و بلا راحت بیند» (عنصر المعالی، ۱۳۴۵: ۲۴۷). خواجه نصیر الدین طوسی نیز از عیاران یاد کرده و بر رفتار آنان از اینکه بر تازیانه خوردن و قطع اعضا و جوارحشان بردباری می‌نمودند تا نامدار و پرآوازه شوند، خرده گرفته است (افشاری، ۱۳۸۲، ص ۴۷). شاعران پارسی گوی نیز این صفت عیاران را بارها به تصویر کشیده‌اند؛ گویا خواجه حافظ شیرازی هم در این دو بیت بدین موضوع اشارتی دارد:

زان طر، پُر پیچ و خم سهل است اگر بینم ستم از بند و زنجیرش چه غم هر کس که عیاری کند
خیال زلف تو پختن نه کار خامان است که زیر سلسله رفتن طریق عیار بیست

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۸۶/۷)

برای من سهل است که از آن زلف پر پیچ و خم، ظلم و ستم تحمل کنم؛ آن کسی که به رسم عیاران دزدی می‌کند، از حبس و زنجیر باکی ندارد (هروی، ۱۳۶۷: ۸۰۱). لذا صبر در برابر آزار و سختی‌ها یکی از اصول عیاری بوده است؛ بدین گونه که می‌آموختند که بر تازیانه خوردن و شکنجه و قطع اعضای بدن شکیبا باشند و اظهار عجز و درد و ناله نکنند و بر این شکیبایی خود می‌بالیدند (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۲۶ و غزالی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۲).

در شاهنامه هم این صفت جوانمردان یعنی صبر و تحمل و بردباری آمده است:

سر مردمی بردباری بود چو تندی کنی تن به خواری بود
ستون خرد بردباری بود چو تیزی کنی تن به خواری بود

(حکیمی، ۱۳۴، ص ۵۲۸)

اگر چه «نامجویی» اصلی بسیار مهم در آئین عیاری بوده است، اما از آن رو که با زهد و تصوف سازگار نبوده است، در فتوت نامه‌ها چندان توجهی بدان نشده است. شاید ابیات زیر

از فتوت نامه عزى مروى، شكيبايى در برابر آزار را به سائقه نامجويى بيان مى‌دارد:

فتوت اى برادر! بردبارى است نه تيزى و بدى و بانگ زارى است
 بده نان تا برآيد نامت اى دوست چه خوش تر در جهان از نام نيكوست؟
 مروّت كن تو با اهل زمانه كه تا نامت بماند جاودانه

(افشارى، ۱۳۸۲، ص ۴۸).

پُر واضح است که در این ابیات، شاعر اشاره به تحمل سختی می‌کند و آن هم هدفی جز نامور شدن را به دنبال ندارد؛ شاعر از عیار می‌خواهد که سختی‌ها و مصایب را به جان بخرد تا نامش بر دهان‌ها بیفتد و مشهور شود؛ پس به جاست که بگوئیم، رفتار صلوکان در رابطه با تحمل سختی‌ها و رنج‌ها به مراتب با ارزش‌تر از رفتار عیاران است و این نشان از روح بلندشان دارد؛ چرا که در رفتار عیاران غرض ورزی‌های مادی-مشهور شدن- وجود دارد اما رفتار صلوکان نوعی مبارزه با نفس و به دور از هرگونه اغراض مادی است.

۴-۱-۴. شجاعت و دلیری

شجاعت و بی باکی نیز به مانند اصولی چون بخشندگی و سخاوت، از صفات اصلی و برجسته جوانمردان می‌باشد؛ جوانمردان به خاطر شجاعت‌شان معروف و مشهور بودند لذا شجاعت نیز اصلی جدایی ناپذیر از واژه عیار و صلوک می‌باشد.

شجاعت از صفات بارز صعاليک است؛ این ویژگی ترس و وحشت را در دل‌های دشمنان و در جامعه جاهلی نسبت به صعاليک ایجاد می‌کرده، به طوری که ابو عمرو بن معدی کرب، از سوارکاران دلیر عرب همواره به این نکته تصریح می‌کرد که از هیچ یک از سوارکاران عرب نمی‌ترسد جز چهار تن- السلیک بن سلکه، عامر بن طفیل، عتیبه بن الحارث و عنتره بن شداد - که همگی از صعاليک صبور و شجاع بودند و این نهایت بی باکی و شجاعت یک صلوک را می‌رساند (مروءة، ۱۹۹۰: ۳۴ و ۳۳ و غیبی، ۱۳۸۳: ۱۲۸ و ۱۲۷). شنفری در این باره می‌گوید:

ثلاثه أصحاب: فؤادٌ مشیعٌ و أبيضٌ إصليتٌ، و صفراءٌ عيطلٌ

(العکبری، ۱۹۸۲: ۶).

«سه یار مرا کفایت می‌کند: دلی شجاع، شمشیر صیقلی و برنده و نیزه‌های محکم»، شنفری برای خود، سه یار را برمی‌شمرد که در راس آن‌ها از شجاعت و دلی شجاع نام می‌برد؛ او لازمه جنگیدن و جنگاوری را دلی شجاع می‌داند و در صورتی شمشیر خود را برآن و



نیزه‌ی خود را محکم می‌داند که دلی شجاع و بی باک بر آن فرمانروایی کند و این قلب شجاع هم فقط در سینه یک صلوک وجود دارد.

زهیربن ابی سلمی نیز، یکی از صعالیک جنگجو را اینچنین وصف می‌کند:

لدى أسد شاکی السلاح مَقَازِف له لِبَدٌ أَظْفَارُهُ لَمْ تَقْلَم

(البستانی، ۱۹۹۸: ۸۷)

«او چون شیری مسلح و آزموده و جنگ دیده است که دارای یال‌هایی است و ناخن‌های او گرفته نشده است، یعنی این مبارز، در شجاعت و جنگاوری مانند شیری یال فرو ریخته و چنگال تیز و در عین حال مسلح به انواع اسلحه است.» زهیر هم برای بیان شجاعت یک صلوک او را به شیری تشبیه می‌کند که بسان یک جنگجو دارای چنگال‌های تیز و برنده است و در جنگاوری و مبارزه بی‌رقیب است و هیچ‌کس را یارای مقابله با او نیست.

سمک عیار در قسمتی از سخنانش که درباره صفات عیاران است چنین می‌گوید: «ای پهلوان، مردی و جوانمردی ترا سزاست، مرد عیار پیشه باید که در میدان داری قوی باشد و اگر وقتی کاری افتاد در نماند...» شرط اصلی عیاری، بی باکی و دلاوری است. این جمله به صورت مثل در کتاب سمک عیار مکرر می‌آید که «عیاری به بدلی نتوان کرد» و بدلی به معنی بیمناکی و کم جراتی است. یکی از اشخاص این داستان-سمک عیار- که «آتشک» خوانده می‌شود، نمونه مردم کم دل که لایق عیاری نیستند معرفی شده است (ناتل خانلری، ۱۳۴۸، ص ۱۷۵).

چنین مضمونی برای عیاران در شعر پارسی توسط تنی چند از شعراء ذکر شده است:

نیست هنگام آنکه گویم من به خطرها دلیر و عیارم

(مسعود سعد، ۱۳۶۵: ۴۷۲).

مرا در سپاهان یکی یار بود که جنگاور و شوخ و عیار بود

(سعدی، ۱۳۴۶: ۱۳۸).

سرفدا کردن و چون عیاران جان به کف بر در جانان رفتن

(عطار، ۱۳۶۸: ۵۲۷).

با دقت در اشعار بالا می‌بینیم که واژه عیار در کنار کلماتی چون دلیر و جنگاور ذکر شده‌اند، چرا که شاعر خواسته در واقع خواسته بیان کند که عیار و عیاری مرادف شجاعت و جنگاوری است. چنان‌که می‌بینیم شجاعت به عنوان صفتی بارز در بین عیاران نیز به مانند صعالیک مشاهده می‌شود و در سایه این شجاعت بود که آن‌ها به شبروی و شبرگردی دست

می‌زدند و اساس در آمدشان را از این راه فراهم می‌کردند، همان طوری که شجاعت و بی باکی صلوکان نیز شهره خاص و عام و مایه ترس از آن‌ها بوده است. لازم به ذکر است که با گذشت زمان در میان عیاران، انشعاب پدید آمد و آنان به چندین گروه تقسیم شدند که یک گروه از این جوانمردان، پهلوانان بودند. ظاهراً وجه تمایز پهلوانان از گروه‌های دیگر جوانمردان، در زورآزمایی شگفت انگیز آنان و تبحرشان در برخی از ورزش‌ها و فنون رزمی همچون کشتی‌گیری، رزم با فیل، تیر اندازی و نیزه بازی بوده است (کاشفی، ۱۳۵۰، ص ۳۰۶-۳۳۶). یکی از شعراء- که نامش مجهول است- در مدح شجاعت عیاران شعری سروده و در آن، عیاران را شیران جنگی شکست ناپذیر خوانده است:

واحد منهم يشدّ على ال فین عریان مالک من ازار
و يقول الفتى إذا أظعن الطعنة خندا من الفتى العيار

(علاف فتحي، بی تا، ص ۶۸۹).

«یک نفر از این برهنگان بی لباس، بر دو هزار نفر مقابل خود می‌تازد و در هنگام تیر اندازی می‌گوید: بگیر این را از جوانمرد عیار».

شاهنامه فردوسی هم یکی از متونی است که در آن اشاره به عیارانی چون کیخسرو، کیقباد و منوچهر می‌کند و در ضمن آوردن داستان‌ها، اصول و مرام‌شان را که نشان از عیار و عیارپیشگی بود را بیان کرده؛ فردوسی در مورد شجاعت و دلیری جوانمردان می‌گوید:

در نام جستن دلیری بود زمانه ز بد دل به سیری بود
ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی دروغ آید و کاستی

(حکیمی، ۱۳۸۱، ص ۵۳۱).

همچنین در قابوس نامه هم اشاره به صفت شجاعت عیاران شده است: بدان که جوانمردترین عیاران آن بود که او را چند گونه هنر بود؛ یکی آن که دلیر و مردانه بود و شکیبا به هر کار... (عنصر المعالی، ۱۳۴۴، باب ۴۴، ص ۱۸۱).

۴-۱-۵. سخن از رفاقت و دوستی و مصاحبت

یکی دیگر از مضامین مشترک میان صعاليک و عیاران، صفت رفاقت و دوستی است، چنان‌چه عروه می‌گوید:

فَلَا تُرْكُ الْإِخْوَانَ، مَا عِشْتُ، لِلرَّيِّ كَمَا أَنَّهُ لَا يَتْرُكُ الْمَاءَ شَارِبُهُ



(البستانی، ۱۹۹۸: ۲۴ و عروه، ۱۹۹۶: ۹۲).

«دوستان را تازمانی که زنده‌ام ترک نمی‌کنم، همان‌طور که فرد تشنه آب را ترک نمی‌کند».

سَمَوَالِ نِيزِ دَرِ اَیْنِ بَارِهٖ مِی‌گُویَد:

و مَا اُخْمِدَت نَارُنَا دُونَ طَارِقِ وَلَا ذَمَّمْنَا فِی النَّازِلِیْنَ نَزِیْلُ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۳۴۶)

«شعله آتش ما به روی میهمانان و راه گم‌کردگان ما به خاموشی نمی‌گراید و اگر میهمانان ما را وداع گفتند، به مذمت ما نخواهند نشست، چرا که کمال میهمان‌نوازی و لطف را در حق ایشان بجا می‌آوریم».

چنین مضمونی در بین عیاران نیز دیده می‌شود چنانکه در مرانامه عیاران گفته شده:

«آنان که برای ما جان فدا کرده‌اند، تا جان داریم با ایشان خواهیم بودن»؛ و نیز می‌گفتند:

«جوانمرد آنست که غدر نکند و با دوست دوست باشد و با دشمن دشمن» (باستانی

پاریزی، ۱۳۴۴: ۵۵).

برای عیاران شرط باشد که چون با کسی پیمان دوستی می‌بندند به همه شرایط آن پایبند باشند. از جمله آنکه با دوستان او نیز دوست باشند و با دشمنان او دشمن. این شرط را عیاران در طی داستان سمک عیار نیز بیان می‌کنند: «همه سوگند خوردند که به یزدان دادار و به نور و به نار، و به قدح مردان و به اصل پاکان و نیکان که با هم یار باشیم و دوستی کنیم. بجان از هم باز نگردیم. و مکر و غدر و خیانت نکنیم، و با دوستان هم دوست باشیم و با دشمنان هم دشمن...» (ناتل خانلری، ۱۳۴۸، ص ۱۷۳). همان‌طور که می‌بینیم، دوستی و فداکاری در هر دو گروه مشاهده می‌شود و در واقع یکی از اصول اصلی این دو گروه به حساب می‌آید.

۲-۴. مضامین و صفات اجتماعی

درکنار صفات اخلاقی که برای صعالیک و عیاران برشمردیم صفاتی نیز به صورت مشترک در هر دو گروه وجود دارد که ریشه در اجتماع و نوع معیشت آن‌ها دارد. بر خلاف صفات اخلاقی جوانمردان، ویژگی‌های اجتماعی شان در رفتارشان نمود بارزی دارد و برحسب شرایط و نوع زندگی این صفات را از خود بروز می‌دادند. اینک به بررسی این صفات می‌پردازیم.

۱-۲-۴. سرعت زیاد و نبردهای شبانه و تهدید

یکی از بارزترین ویژگی‌های اجتماعی مشترکی که در هر دو گروه عیاران و صعالیک مشاهده می‌شود، حملات شبانه و تهدید و غارت می‌باشد. صعلوکان عرب همچون عیاران و شاطران ایران، پیاده و گاه سواره به کاروان‌های کوچک و یا خانه‌ها دستبرد می‌زدند و می‌گریختند و گاه نیز دزدی و تاراج آنان نیز به جهت انتقام جویی بود؛ از جمله صفاتی که در صعالیک دیده می‌شود، سرعت زیاد و نبردهای شبانه است، چنانچه در سرعت، دونده تر و سریعتر از حیواناتی چون اسب شهرت داشتند، سرعت زیاد به عنوان یک اسلحه برای صعالیک بشمار می‌رفت که در جنگ‌ها و حمله‌های شبانه از آن بهره می‌جستند، این ویژگی آنچنان در نزد بعضی از صعالیک بارز بود که در سرعت ضرب المثل شده اند: «أعدى من الشنفرى»: دونده تر از شنفری، «أشدُّ الناسِ عدوًّا»: سریع ترین مردم در دوندگی (غیبی، ۱۳۸۳: ۱۰۶ و ۱۰۷ و مروءة، ۱۹۹۰: ۳۴).

اشعار زیادی در مورد سرعت دویدن صعالیک ذکر شده است از جمله تابط شرا، سرعت یکی از یارانش را به باد تشبیه می‌کند و می‌گوید:

يَبِيْتُ بِمَوْمَاءَ، وَ يُمَسِّي بغيرها
وَحِيداً وَ يَعْرُورِي ظَهْرَ الْمَهَالِكِ
و يَسْبِقُ وَفَدَ الرِّيحِ مِنْ حَيْثُ تَنْتَهِي
بمَنْخَرِقٍ مِنْ شِدَّةِ الْمَتَدَارِكِ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۱۷).

«شب را به تنهایی در بیابان سپری می‌کرد و به‌صورت عریان به استقبال نبرد و خطر می‌رفت و از باد تند و سریع و کوبنده هم پیشی می‌گرفت.» سموال نیز برای اینکه جنگاوری و جنگ جو بودن صعلوک را به تصویر می‌کشد و می‌گوید:

وَ أَيَّامُنَا مَشْهُورَةٌ فِي عَدُونَا
لَهَا غُرْرٌ مَعْلُومَةٌ وَ حُجُولٌ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۹۶)

«جنگ‌ها و روزهای افتخار آفرین ما آشکار و معروف‌اند. و این روزها در بین روزگاران بسان اسبان پیشانی سفید و پا سفیداند که در گله اسبان دیگر خودنمایی می‌کنند.» سموال با بیان اینکه روزهای جنگ آنان مشهور است، می‌خواهد شهرت جنگاوری صعالیک را ابراز کند؛ ضمن اینکه باز هم از تشبیه استفاده می‌کند و شهره بودن صعالیک را در جنگاوری به اسبان سفیدی تشبیه می‌کند که وقتی در یک گله اسب باشند بارز و برجسته هستند و خودنمایی می‌کنند.

عیاران نیز در شبروی و تهدید شبانه‌ی ثروتمندان و مردمی که اهل تعیش و رفاه بودند بی اندازه مهارت داشتند و اساس درآمدشان نیز از همین موارد فراهم می‌شد، حافظ در این



باره می‌گوید:

تکیه بر اختر شب دزد مکن کاین عیار تحت طاووس ببرد و کمر کیخسرو
(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۹۹/۴)

گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم گفتا که شبرو است او از راه دیگر آید
(همان، ۲۷۷/۳)

سایه افکند حالیا شب هجر تا چه بازند شبروان خیال
(۲۹۶/۵)

عیاران در شهرها شبروی و شبگردی می‌کردند و گریز از بامی به بامی برای فرار از چنگ مامورین دولتی کارشان بود؛ به تهدید ثروتمندان و حکام می‌پرداختند و به خنجربازی و از برج و بارو بالا رفتن مشغول بودند، فواصل بین شهرها و دهها را از راه‌های غیر معمول و ناشناس -از راه بیابان‌ها و کوه‌ها و دره‌های صعب العبور -با شتاب و سرعت زیاد بدون بیم طی می‌کردند و ماموریت خود را به انجام می‌رساندند (باستانی پاریزی، ۱۳۴۴: ۴۶ و ۵۹). شبروی عیاران بارها در قصه‌ها تکرار شده است و برای همین آنان را «شبرو» نیز می‌نامیده‌اند (محبوب، ۱۳۴۸: ۳۸۱).

۲-۴. مهارت‌های جنگی

یکی دیگر از صفات مشترکی که برای این دو گروه ذکر شده، سخت‌کوش بودن و تیراندازی ماهر و زبر دست بودن است. شنفری در این باره می‌گوید:

هُتُوفٌ مِّنَ الْمَلْسِ الْحَسَانِ يُرِيئُهَا رَصَائِعٌ قَدْ نَيْطَتِ الْبِيهَا وَمَحْمِلُ
إِذَا أَزَلَّ عَنْهَا السَّهْمُ حَنَّتْ كَأَنهَا مُرْرًا تُكَلِّي تَرْنُ وَ تَعْوِلُ
(البستانی، ۱۹۹۸: ۶ و حفنی، ۱۹۸۷: ۲۲۶).

«کمانش بسیار زیبا تزئین شده و دارای صدای طنین اندازی است، هنگامی که تیر از آن خارج می‌شود بسان زن فرزند از دست داده‌ای ناله سر می‌دهد». در این اشعار شنفری کمان خود را به شکلی نمادین وصف می‌کند، و می‌گوید هرگاه تیراندازی ماهر با آن تیراندازی کند آنچنان با مهارت تیراندازی می‌کند که گوئی صدای این کمان بسان زن فرزند از دست داده‌ای است که ناله سر می‌دهد.

سموال نیز در این باره می‌گوید:

مَعْوَدَةٌ أَنْ لَا تُسَلَّ نِصَالُنَا قُنْعَمَدٌ حَتَّى يُسْتَبَاحَ قَبِيلُ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۳۴۶)

«شمشیرهای ما اگر از نیام بیرون کشیده شوند عادت دارند که به آن بر نگردند مگر اینکه از خون دشمنان سیراب شده باشند و یا اینکه خون جنگاوران قبیله‌ای را بر خاک ریخته باشند».

برای عیاران نیز این صفت در شعر ذکر شده است، شاید این تک بیت نظامی، صفت جنگاوری عیاران را به خوبی نشان دهد:

تنی چند بگزید عیاروش کماندار و سختی کیش و سخت کُش

(رشیدی، ۱۳۷۷: ۲۲).

نظامی در این بیت مهارت یک عیار را در مبارزه به تصویر می‌کشد و بیان می‌کند که جوانمرد باید کماندار ماهری باشد و به طرز مهیبی رقیب را از پای در آورد و حال آنکه خودش را بر سختی کشیدن عادت دهد.

۳-۲-۴. دزدی و راهزنی

دزدی و راهزنی نیز یکی از صفات مشترکی است که در قالب شعر برای هر دو گروه ذکر شده است؛ شنفری در این باره می‌گوید:

خرجنا و لم نعهد و قلت وصاتنا ثمانیة ما بعدها متعقب

(البستانی، ۱۹۹۸: ۲۵/۱).

«خارج شدیم و تعدادمان هشت نفر بیش نبود و هیچ کس را پاسبان خانه نگذاشتیم».

شنفری در جای دیگر در این باره می‌گوید:

فَأَيَّمْتُ نِسْوَانًا وَأَيَّمْتُ وِلْدَةً وَ عُدْتُ كَمَا أَبْدَأْتُ وَاللَّيْلُ أَلَيْلُ

(همان، ص ۱۱)

«و چه بسیار زنانی را که شوهران آنان را کشته و آنان را بیوه و فرزندانشان را یتیم گردانیدم و در شب‌هایی که تاریکی بر همه جا خیمه افکنده بود از جنگ و پیکار سالم بازگشتم، همان طور که سالم به معرکه رفته بودم».

واژه عیار در بعضی از اشعار در کنار دزد بکار رفته، برای مثال مسعود سعد سلمان می‌سراید:

محبوس چرا شدم نمی دانم دانم که نه دزدم و نه عیارم

در برخی فرهنگ‌ها و اشعار عیار و طرار در کنار هم و به یک معنی آورده شده‌اند، طرار



به گفته دکتر شفیع کدکنی از طرّ عربی و به معنی بریدن و شکافتن جامه است. چون دزدان جیب و لباس افراد را می بریده‌اند، لذا آنان را طرار خوانده‌اند. لازم به ذکر است که عیاران در ابتدا به راهداری و حمایت از کاروان‌ها می پرداخته‌اند و برخی از ایشان در ازای راهبانی از کاروانیان باج می‌گرفتند؛ به تدریج کار راهداری به کار راهزنی مبدل شد و مردم، عیاران را به عنوان راهزن و طرار می شناختند:

جهان آسود گشت از دزد و طرار ز کرد و لور و از رهگیر و عیار

(ویس و رامین) (رشیدی، ۱۳۷۷: ۱۵).

پس عیاران نیز به مانند صعلوکان به مرور زمان رو به دزدی و باج‌گیری آوردند و بدین خاطر بود که دزدی و راهزنی قرین واژه عیاری شد.

۵. اهداف

حال می‌خواهیم ببینیم که این دو گروه از لحاظ اهدافی که عامل مهم و بنیادی در شکل‌گیری آن‌هاست چه شباهت‌هایی با هم دارند. در یک تقسیم‌بندی می‌توان گفت که در زمانه صعالیک دو گروه زندگی می‌کردند:

۱- گروهی ثروتمند که حاکمیت و سیادت در اختیار آن‌ها بود.

۲- گروهی فقیر که شغلی جز چراندن دام‌ها و گوسفندها نداشتند و این هم، برای همه آن‌ها فراهم نبود (مروء، ۹۹۰: ۱۵۲). شایان ذکر است که چهره این بی‌عدالتی در اقتصاد و یا وضعیت معیشتی‌شان بارز است و این‌گونه تبعیض و دوگانگی، بذر کینه و دشمنی در دل‌های کسانی که در محیط خشک و خشن کویر و صحرا زندگی می‌کردند می‌پاشید و پیامد آن فاصله گرفتن از نظام قبیلگی بود تا در کمینگاه‌ها بر سر راه قافله‌ها بایستند و با چپاول و غارت، حق خود را گرفته و آتش خشم و کینه خود را نشان دهند؛ چرا که این‌گونه شکاف طبقاتی باعث می‌شد ثروتمند هر روز غنی‌تر و فقیر هر روز فقیرتر شود و باعث بردگی و خرابی اوضاع اقتصادی و در نتیجه فقر و گرسنگی می‌شد؛ چرا که اگر از یک عرب سوال شود چه چیز از همه ناگوارتر است می‌گوید: معده گرسنه‌ای که به سوی روده کوچک روان است (خلیف، بی تا، ۲۷). و با وجود چنین زمینه‌ای می‌بایست یا تن به ذلت دهند، و یا دست به مهلکه خطرناک غارتگری زنند و مسلم است که به خاطر عزت نفس، شیوه دوم را انتخاب می‌کردند. همان‌طور که عروه می‌گوید:

ونی یک مثلی ذای عیال و فقراء من اعال یطرخ نفسه کل مطرح

(عروءه، ۱۹۹۶: ۷۴)

«هرکس به مانند من عیال وار و تهیدست باشد برای کسب روزی، خود را در هر مهلکه‌ای می اندازد».

در مقابل، اساساً یکی از اهداف و مقاصد عیاران نیز، برقراری عدالت در جامعه و گرفتن حقوق پایمال شده مردم ضعیف و درمانده از حکام ظالم و جبار بوده است، به طوری که بعدها این امر یکی از اصول اخلاقی‌شان گردید. به گونه‌ای که حتی برای کمک به تهی‌دستان دست به راهزنی می زدند و برای دست یابی به این مقصود ملی و میهنی خود یعنی رهایی مردم ستمدیده از زیر بار ظلم و ستم و همچنین برقراری عدالت در جامعه از هیچ گونه کاری خودداری نمی‌کردند. همان‌طور که در قابوسنامه آمده: «جوانمردی و عیاری آن بود که بر اسیران دست نکشد و اسیران و بیچارگان را یاری دهد و به بدکنان از نیکان باز دارد» (عنصر المعالی، ۱۳۴۵: ۲۴۷). لذا به این نتیجه می‌رسیم که هدف اصلی این دو گروه ایجاد عدالت و یاری درماندگان بوده است. همان طوری که پیغمبر گرامی اسلام فرموده است: «إِرْحَمُوا عَزِيزاً ذُلًّا، وَ غَنِيًّا إِفْتَقَرَ...»: «ترحم ورزید بر عزیزی که ذلیل شده و توانمندی که فقیر شده است...»

۶. نتیجه‌گیری

با دقت در نظام طبقاتی دو گروه می‌توان نتیجه گرفت که گروه صعالیک در واقع بیشتر بخاطر ظلم و ستم و عدم توازن و نبود عدالت در جامعه بوجود آمده اند؛ و اینان انسان‌های آزاده‌ای بودند که برای اینکه زیر بار منت نروند به بیابان‌ها پناه می‌بردند و وحوش را جایگزین انسان می‌کردند. اما عیاران نظام طبقاتی متشکل از مافوق و زیردستان را داشتند که با تشکیلات منظم تری نسبت به صعالیک در جهت رسیدن به اهداف‌شان گام برمی‌داشتند؛ به نظر نقطه مشابه در تشکیل آن‌ها، ایجاد عدالت و توازن اجتماعی بوده است؛ هر دو گروه صعالیک و عیاران درصدد رسیدن به عدالت و گرفتن حق مظلوم از ظالم و ثروتمند بودند. در کنار این‌ها، از جهت صفات و ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی، شباهت‌های زیادی بین این دو گروه وجود دارد؛ صفات و ویژگی‌های اخلاقی مشترکی که می‌توان از آن‌ها نام برد عبارتند از: بخشندگی و سخاوت، پاسداری از عزت‌نفس و مناعت‌طبع، صبر و تحمل در برابر سختی‌ها، شجاعت و دلیری، دوستی و مصاحبت، جوانمردی، حمایت از فقراء و مبارزه با بی‌عدالتی. در کنار این خصائل، می‌توان از یک سری ویژگی‌ها نام برد که ریشه در اجتماع و



نوع زندگی این دو گروه دارد؛ بارزترین این صفات عبارتند از: داشتن مهارت‌های جنگی از جمله تیر اندازی، سرعت زیاد و نبردهای شبانه و دزدی و راهزنی. با توجه به این توضیحات می‌توانیم به این نتیجه برسیم که تقریباً می‌توان هر صلوکی را عیار و هر عیاری را صلوک نامید و در واقع اینان، دو جلوه و نمود جوانمردی در سرزمین فارسها و اعراب بودند که درصدد گرفتن حق مظلوم از ظالم بودند و بر این بودند که به عدالت جامعه عمل بپوشانند و درماندگان و فقیران را یاری کنند.

۷. پیشنهادهای

با توجه به اینکه مبحث عیاری و جوانمردی دارای قدمت دیرینه‌ای می‌باشد و در بسیاری از نقاط جهان در طول تاریخ نمود و انعکاس دارد می‌توان به بررسی و مقایسه جلوه‌های عیاری و جوانمردی در ملل و فرهنگ‌های مختلف پرداخت. باوجود تحقیقات و پژوهش‌های زیادی که در مورد جوانمردی و عیاری صورت گرفته هنوز به طور دقیق مشخص نشده که آغاز این آیین از کجاست لذا می‌توان در رابطه با پیدایش و نشأت آیین عیاری هم به پژوهش پرداخت.

۸. پی‌نوشت‌ها

۱. بختیارنامه

داستان منثور کهن فارسی، به‌صورت یک قصه اصلی و نه قصه فرعی می‌باشد که قدیمی‌ترین روایت آن از شمس الدین محمد دقایقی در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است.

۲. تاریخ سیستان

تاریخ سیستان از کتاب‌های کهن به زبان فارسی است که چندین تن (احتمالاً دو نفر) در طی سده‌های پنجم تا هشتم قمری آن را به نگارش درآورده‌اند. این کتاب جدا از ارزش تاریخی، از نظر زبان و ادبیات فارسی اهمیت بسیار زیادی دارد. از این کتاب تنها یک نسخه خطی به دست آمده‌است که متعلق است به قبل از سال ۸۶۴ هجری قمری که خودش از روی نسخه قدیمی‌تری نوشته شده‌است

۳. حاتم طائی:

پسر عبدالله بن سعد که به نام دختر و پسرش «سفانه» و «عدی» به او ابو سفانه و ابو عدی نیز می‌گفتند. شخصی بخشنده، شاعر نیکو سخن و معزز و مکرم بود.

۴. حافظ

خواجه شمس‌الدین محمد بن بهاء‌الدین حافظ شیرازی شاعر بزرگ سده هشتم ایران برابر قرن چهاردهم میلادی و یکی از سخنوران نامی جهان است. بیش‌تر شعرهای او غزل هستند که به غزلیات حافظ شهرت دارند. او از مهمترین تأثیرگذاران بر شاعران پس از خود شناخته می‌شود. در قرون هجدهم و نوزدهم اشعار او به زبان‌های اروپایی ترجمه شد و نام او بگونه‌ای به محافل ادبی جهان غرب نیز راه یافت. هر ساله در تاریخ ۲۰ مهرماه مراسم بزرگداشت حافظ در محل آرامگاه او در شیراز با حضور پژوهشگران ایرانی و خارجی برگزار می‌شود. در ایران این روز را روز بزرگداشت حافظ نامیده‌اند.

۵. سموال بن عادیا

سموأل بن عادیا از شاعران مشهور دوران جاهلیت عرب، و یکی از با وفاترین مردان آن دوران، نام کامل وی (سموأل بن غریض بن عادیا الأزدی) (وی بر دیانت یهودیت می‌زیست. نام وی نامی عبری است، شاعر و حکیم، واسمش معرب از نام (شموئیل، از شیم: اسم، ایل: الله، ای سماء الله). وی در نیمه اول از قرن ششم میلادی می‌زسته است. از ساکنان خیبر، مابین حصن الأبلق و خیبر منتقل بود، حصن الأبلق از جدش «عادیا» به ارث برده بود، بعداً بطور نهایی در همین حصن سکنا گزید.

۶. سمک عیار:

سَمَك عِيَار رمانی است مشهور و قدیمی به زبان فارسی که در سده ششم هجری نوشته شده است. داستان‌های این کتاب سه جلدی به دست فرامرز بن خداداد بن عبدالله کاتب ارجانی جمع‌آوری شده است. وی داستان‌ها را از زبان یک راوی به نام صدقه ابوالقاسم فراهم آورده است. سمک عیار، یکی از داستان‌های عامیانه فارسی است که سینه به سینه نقل شده و سده‌ها مایه سرگرمی مردم ایران بوده است. کتاب سمک عیار این مزیت را دارد که چون داستان‌های آن روایت مردم بود و در میان عوام مشهور و محبوب بوده‌اند، زبان این کتاب نیز زبان عمومی آن دوره را نشان می‌دهد و به همین خاطر بسیار ساده و روان است.

۷. سلیک بن سلکه:

او فرزند عمیر بن یثربی بن سنان تمیمی است که به نام مادرش «سلکه» معروف شده



است. او از صعاليک هجنای اعریة بود، دونده‌ای تیز تک و شاعری خوش ذوق و آگاه ترین مردم محیط خود به راه‌ها و شناخت سرزمین «جزیره العرب». تاخت و تازهای فراوان داشت که در آن غالباً هدف‌های دور دست را دنبال می‌کرد. تاخت و تازهای فراوانش باعث شده بود تا او را شیر، گرگ و شیطان بخوانند.

۸. سعدی:

ابومحمد مُصَلِح بن عَبْدِالله مشهور به سعدی شیرازی و مشرف الدین (۵۸۵ یا ۶۰۶ - ۶۹۱ هجری قمری) شاعر و نویسنده پارسی‌گوی ایرانی است. شهرت او بیشتر به خاطر نظم و نثر آهنگین، گیرا و قوی اوست. مقامش نزد اهل ادب تا بدان‌جاست که به وی لقب استاد سخن داده‌اند. آثار معروفش کتاب گلستان در نثر و بوستان در بحر متقارب و نیز غزلیات وی است.

۹. شنفری:

یکی از صعاليک معروف و از گروه هجنا، هم رزم و همسفر تابط شراً صاحب لامیة العرب و از بزرگ دوندگان عرب است.

۱۰. عروة بن ورد:

از قبیله بنی عبس، شاعر عصر جاهلی که او را «ابو الصعاليک» و «عروة الصعاليک» می‌گفتند، یکی از صعاليک عرب به شمار می‌آمد که در دستگیری و یاری رساندن به بی نویان، شجاعت و جوانمردی، بخشش و فداکاری، و ستم ستیزی، زبان زد و نمونه بود.

۱۱. عطار نیشابوری

فَریدالدین ابوحامد محمد بن ابراهیم نیشابوری مشهور به عطار نیشابوری (۵۴۰ در نیشابور - درگذشته ۶۱۸ هجری قمری در شادیاخ نیشابور) یکی از عارفان و شاعران ایرانی بلندنام ادبیات فارسی در پایان سده ششم و آغاز سده هفتم است. او در سال ۵۴۰ هجری برابر با ۱۱۴۶ میلادی در نیشابور زاده شد. نام او «محمد»، لقبش «فرید الدین» و کنیه‌اش «ابوحامد» بود و در شعرهایش بیشتر عطار و گاهی نیز فرید تخلص کرده‌است. نام پدر عطار ابراهیم (با کنیه ابوبکر) و نام مادرش رابعه بود. آثار عطار طبق تحقیقات دقیق استاد محمدرضا شفیعی کدکنی بدین شرح است: اسرارنامه، الهی نامه، منطق الطیر، مصیبت نامه، مختارنامه، تذکره الاولیا، دیوان اشعار.

۱۲. فرج بعد از شدت

Relief after Grief کتابی به زبان عربی نوشته قاضی ابوعلی محسن تنوخی در قرن

چهارم هجری است. حکایت‌های این کتاب برای بسیاری نویسندگان و شعرا و اهل ذوق که بعد این قرن زندگی کرده‌اند، مایه الهام بوده و بسیاری در آثار خود حکایات آن را نقل به مضمون کرده‌اند. مطابق شرح مثنوی استاد فروزانفر، از بزرگانی که به شدت وامدار این کتاب بوده یکی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است که به کرات حکایت‌های ساده این کتاب را نقل کرده و با شیوه منحصر به فرد خود تأویل کرده‌است. این کتاب برای اولین بار توسط محمد عوفی به فارسی ترجمه شده که از آن ترجمه اثری در دست نیست مگر حکایاتی که وی از این کتاب در جوامع الحکایات نقل کرده‌است. ترجمه بعدی فارسی آن به قلم حسین ابن احمد دهستانی در قرن هفتم انجام شد که وی اشعاری فارسی نیز بدان افزوده است. همان‌گونه که از عنوان کتاب برمی‌آید، فرج بعد از شدت، مشتمل بر داستان‌هایی از انسان‌های گرفتار است که هریک به نوعی نجات یافته و به راحتی رسیده‌اند. هدف نویسنده ذکر تأثیر رفتار انسانی و اخلاقی قهرمانان داستان‌هایش در رهایی آن‌ها از مشکلات است. این کتاب توسط انتشارات پیکان و با تصحیح اسماعیل حاکمی والا در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است.

۹-منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۸۹ م) *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، .
- ابن الوردة، عرودة (۱۹۹۶ م) *دیوان*، شرحه سعدی ضناوی، بیروت، دارالجیل، الطبعة الاولى.
- افشاری، مهران (۱۳۸۲): *فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ: اول.
- ----- و مدائنی مهدی (۱۳۸۸) *چهارده رساله در باب فتوت و اصناف*، تهران، نشر چشمه، چاپ سوم.
- الارجانی، فرامرزبن خداداد عبد الله الکاتب (۱۳۴۷) *سمک عیار*، به تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چ: اول، جلد اول.
- آملی، شمس‌الدین محمدبن محمود (۱۳۷۰) *رساله فتوتیه از نفایس الفنون فی عرایس العیون*، با مقدمه و تصحیح مرتضی صراف، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه و



انتشارات معین.

- باستانی پاریزی، ابراهیم (۱۳۴۴) *یعقوب لیث*، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین.
- البستانی، فواد افرام (۱۹۹۸ م) *المجانی الحدیثه عن مجانی الاب شیخو*، قم، انتشارات ذوی القربی، الطبعة الرابعة .
- بهار، محمد تقی (۱۳۱۴) *تاریخ سیستان*، تهران، انتشارات زوار.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۲) *دیوان حافظ*، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، ۲ جلد، تهران، انتشارات خوارزمی.
- حاکمی، اسماعیل (بی تا) *بحثی درباره واژه‌های سالوک و صلوک*، بی جا، نمایه شده در سایت نورمگز، صص ۶۳۰-۶۲۷.
- ----- (۱۳۴۷ ه.ش) *مروری بر پند نامه عطار* از کتاب سایه خورشید، جلد دوم، از مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت عطار نیشابوری. نیشابور.
- حنفی، عبدالحلیم (۱۹۸۷ م) *شعر الصعاليك*، مصر، الهیأت العصریة، الطبعة الاولى.
- خلید، یوسف (لا تا) *الشعراء الصعاليك فی العصر الجاهلی*، مصر، دارالمعارف.
- ----- (لا تا) *الشعراء الصعاليك فی العصر الجاهلی*، دارالمعارف مصر.
- الدسوقی، کامل عمر (۱۹۵۹ م) *الفتوة عند العرب او احادیث الفروسیة و مثل العلیا*، قاهره، مکتبه نهضة المصر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲) *لغت نامه*، تهران، انتشارات سازمان لغت نامه، جلد ۳۶، چ: اول.
- نکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۷۳) *شاعران صلوک در ادب عربی*، مجله آیین پژوهش، سال پنجم، شماره یک.
- رشیدی، مرتضی (۱۳۷۷) *عیار، عیاری و حکایت عیاران*، «پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی»، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- ریاض، محمد (۱۳۸۸) *فتوت نامه، تاریخ، آیین، آداب و رسوم*، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- زرکوب، نجم الدین (۱۳۷۰) *فتوت نامه زرکوب*، با مقدمه و تصحیحات مرتضی صراف، تهران، انجمن ایرانشناسی فرانسه و معین.

- سبجانی، توفیق (۱۳۸۹) *ملاطیان و فتوتیان*، نشریه اطلاعات و حکمت «دفتری برای فتوت و آیین جوانمردی»، ماهنامه علمی و تخصصی، سال پنجم، شماره ۶، پیاپی ۵۴.
- سعدی، مصلح بن عبد عبدالله (۱۳۴۶) *بوستان*، باهتمام عبدالعظیم قریب، چاپخانه علمی، چ: دوم.
- ----- (۱۳۶۲) *بوستان*، به کوشش محمود حکیمی، برگردان انگلیسی جی. ام. ویکنز، تهران، انتشارات قلم، چاپ اول.
- ----- (۱۳۶۳) *بوستان سعدی «سعدی نامه»*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ضیف، شوقی (۱۹۹۷ م) *تاریخ الادب العربی، العصر الجاهلی، مصر، دار المعارف، الطبعة الاولى*.
- طهماسبی، سلمان (بی تا) *صعاليك خراسان و نقش آن‌ها در تحولات سیاسی ایران*، مجله داشکده ادبیات و علوم انسانی بیرجند، سال چهارم، صص ۹۶-۸۱.
- عامی، میثال (۱۹۸۷) *المعجم المفصل فی اللغة و الادب*، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الاولى، جلد دوم.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۶۸) *دیوان*، به اهتمام تقی تفضلی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ----- (۱۳۳۹) *دیوان قصاید و ترجیعات و غزلیات عطار*، به اهتمام سعید نفیسی، تهران، انتشارات سنایی.
- العکبری، عبدالله بن الحسین (۱۹۸۲ م) *شرح لامیه العرب* به کوشش محمد خیر الحلوانی، بیروت، دارالافاق الجديدة.
- علاف فتحی، رسول (بی تا): *سالوکان یا صعاليك*، بی جا، سال هشتم، شماره چهارم. نمایه شده در سایت نورمگز.
- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار (۱۳۴۵) *قابوس نامه*، به اهتمام و تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.
- غیبی، عبدالاحد (۱۳۸۳) *انواع الصراع فی شعر الصعاليك الجاهلیین*، «رسالة أعدت لنیل درجة الماجيستر»، جامعه «تربیه معلم»، کلیه الآداب و العلوم الانسانیة، قسم اللغة العربیة و آدابها.



- فاضلی، محمد(بی تا): *صعالیک یا آزادگان مطرود*، فصل نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، صص ۵۱-۳۶.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ (۱۳۵۰) *فتوت نامه سلطانی*، به اهتمام محمد جعفر محجوب، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چ: اول.
- کُربن، هانری (۱۳۸۵) *آیین جوانمردی*، ترجمه احسان نراقی، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۵): دیوان، تصحیح مهدی نوریان، اصفهان، انتشارات کمال، چ: اول.
- معین، محمد (۱۳۷۱) *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ: هشتم، جلد دوم.
- مروء، محمد رضا (۱۴۱۱ ه.ق) *الصعالیک فی العصر الجاهلی اخبارهم و اشعارهم*، لبنان، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۸) *آئین عیاری*، تهران، مجله سخن، دوره نوزدهم، شماره ۱ تا ۶.
- هروی، حسینعلی (۱۳۶۷) *شرح غزل‌های حافظ*، تهران، نشر نو، مجلد دوم، چ: دوم.